

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، سخنرانی ۲ ژانر و تاریخ‌نگاری

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر کریگ کینر هستم و در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان. این جلسه دوم، ژانر و تاریخ‌نگاری است.

محققان تعدادی ژانر یا نوع ادبی برای کتاب اعمال رسولان پیشنهاد کرده‌اند.

یکی از مواردی که بررسی کرده‌ایم، زندگینامه است و عناصر مفیدی در آن پیشنهاد وجود دارد. پیشنهاد دیگر که بسیار بحث‌برانگیزتر بوده، این پیشنهاد است که اعمال رسولان یک رمان است که عمدتاً توسط ریچارد پروو مطرح شده است. در واقع، پروو امروز می‌گوید نه، او هرگز واقعاً نمی‌گفت که اعمال رسولان یک رمان است.

او فقط داشت با رمان‌ها مقایسه می‌کرد و اعمال رسولان را به عنوان یک اثر عامه‌پسند به جای یک اثر تاریخی نخبه‌گرا تشخیص می‌داد. بنابراین، او آن را بیشتر به عنوان نوعی تاریخ‌نگاری رمان گونه می‌دید. اما در هر صورت، با نگاهی به پیشنهاد رمان، چون تعدادی از مردم استدلال اصلی او را گرفته‌اند و گفته‌اند، خب، شاید اعمال رسولان یک رمان باشد یا باید آن را به عنوان یک رمان بخوانیم.

یکی از استدلال‌های او این است که لوقا مخالفانش را به سخره می‌گیرد و آنها را واقعاً بد جلوه می‌دهد. خب، بعضی از مردم واقعاً بد رفتار می‌کنند، اما در هر صورت، حتی اگر لوقا آنها را توصیف کند، این آن را به یک رمان تبدیل نمی‌کند، زیرا این ویژگی همه جدل‌ها بود. منظورم این است که تاسیتوس، اگر کسی در دوران باستان مورخ بود، آن تاسیتوس بود.

اما می‌بینید که تاسیتوس چگونه با نرون و دومیتیان برخورد می‌کند. هر چیز بدی که درباره نرون یا دومیتیان شایعه شده بود، در نهایت در آثار تاسیتوس یافت می‌شود. مردم از دیدگاه‌های خاصی می‌نویسند.

پروو به گروه‌های آشوبگر اشاره می‌کند. او می‌گوید که این گروه‌ها در رمان‌ها ظاهر می‌شوند، اما در تاریخ‌نگاری باستان نیز در همه جا دیده می‌شوند. در دوران باستان گروه‌های آشوبگر زیادی وجود داشتند و ما آنها را در آثار تاریخی به همان اندازه که در رمان‌ها می‌بینیم، داریم.

گاهی اوقات او به اعمال متأخر مسیحیان، اعمال پولس و تکلا، اعمال پطرس، اعمال یوحنا که مورد علاقه شخصی من است و تعدادی دیگر استناد می‌کند. اما این برگرفته از اعمال لوقا است. تقریباً همه موافقند که اعمال لوقا قدیمی‌تر است، بنابراین ما واقعاً نمی‌توانیم اعمال متأخر را به این موضوع ربط دهیم.

در واقع، آن رمان‌های متأخرتر از دوران اوج رمان‌نویسی، یعنی اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی می‌آیند. انجیل لوقا این‌طور نیست و خود ریچارد پروو هم تاریخ‌نگارش آن را به آن اواخر نمی‌رساند. علاوه بر این، رمان‌های باستانی معمولاً عاشقانه بودند.

می‌توان گفت، خب، اعمال یوحنا این‌طور نبود، بعضی از اعمال دیگر. اغلب برخی از این اعمال بعدی، اعمال مسیحی، زیرا در اواخر دوران باستان، در برخی محافل، بیشتر به تجرد بها داده می‌شد تا به روابط عاشقانه. با نگاهی به این اعمال بعدی، مانند اعمال پولس و تکلا، شخصیت اصلی زن در آنجا شوهرش را ترک می‌کند و مجرد می‌شود. او از پولس پیروی می‌کند، اما عروس او نمی‌شود یا چیزی شبیه به آن.

اما رمان‌های باستانی معمولاً عاشقانه بودند. رمان‌ها به ندرت درباره شخصیت‌های تاریخی بودند.

تعداد کمی از آنها وجود دارد. کتاب سیروپدیای گزنفون مربوط به دوره‌ای قدیمی‌تر است، و از دوره‌ای متأخرتر، اثری از کسی داریم که آن را سودو-کالیستنس می‌نامیم. در واقع کالیستنس نبود که یک رمان عاشقانه درباره اسکندر می‌نوشت. این کتاب درباره کسی نوشته شده بود که ۵۰۰ سال قبل از او زندگی می‌کرد. این کتاب به اطلاعات تاریخی، حداقل ۵۰۰ سال قبل از او، وابسته نیست. اما به ندرت درباره شخصیت‌های تاریخی بودند، و تا جایی که من دیده‌ام، هرگز درباره شخصیت‌های معاصر نبوده‌اند.

منظورم این است که وقتی درباره شخصیت‌های معاصر می‌نویسید، مردم درباره شخصیت‌های معاصر، یک یا دو نسل قبل، رمان ننوخته‌اند. بنابراین، رمانی درباره عیسی از قرن اول نخواهید داشت. رمانی درباره پولس از قرن اول نخواهید داشت، یا حتی، اگر بخواهید تاریخ آن را خیلی دیرتر در نظر بگیرید، از اوایل قرن دوم.

برخلاف تاریخ و زندگینامه که در آنها تاریخ به بهترین شکل توسط شاهدان عینی یا معاصران نوشته می‌شد، همه تاریخ به این شکل نوشته نمی‌شد، بلکه تاریخ می‌توانست درباره شخصیت‌های معاصر نوشته شود. رمان‌ها اینطور نبودند. رمان‌ها شامل تطابق گسترده‌ای با تاریخ که در کتاب اعمال رسولان می‌یابیم، نبودند.

و جدای از شوخی، اینها ژانرهای متفاوتی هستند. داستان‌پردازی در روایت‌ها به قصه‌ها و رمان‌ها محدود می‌شد. این مورد انتقاد مورخان قرار گرفت.

مورخان اجازه چنین کاری را نداشتند. بنابراین، لوطیان، پولیبیوس، وقتی از تیمائوس انتقاد می‌کند، کسانی را، که اشتباهات زیادی داشته‌اند، به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد، اگرچه بسیاری از محققان امروز می‌گویند خب، تیمائوس در واقع مورخ بدی نبود، اگر بخواهیم از لابه‌لای سطور بخوانیم، آنطور که پولیبیوس او را به آن متهم کرده است. پولیبیوس ممکن است سعی داشته از شر این رقابت خلاص شود.

اما در هر صورت، این موضوع در آثار تاریخی مورد انتقاد قرار گرفت. علاوه بر این، در رمان‌ها مقدمه تاریخی، مانند آنچه در لوقا ۱: ۴-۱ وجود دارد، یا استفاده از منابع به شیوه‌ای که ما در اینجا داریم، وجود ندارد. من رمانی به نام «دگردیسی‌های آپولیوس» را می‌شناسم که به نظر می‌رسد یک خط داستانی قدیمی‌تر را که در «لوسیوس» لوطیان یافت می‌شود، بازیافت می‌کند.

اما این تنها نمونه‌ای است که من از استفاده از منابع می‌دانم، و خیلی آزادانه بازنویسی شده بود. کاملاً مشخص بود که یک رمان است. کاملاً مشخص بود که یک اثر تاریخی نیست، برخلاف آنچه در لوقا-اعمال رسولان داریم.

همچنین، با توجه به استفاده لوقا از طیف وسیعی از منابع، به نظر می‌رسد که او در نحوه گردآوری منابع خود بسیار محتاط است. این دوره آموزشی در مورد انجیل لوقا نیست، اما می‌توانید با استفاده از خلاصه‌ای از انجیل‌ها آن را ببینید. اگر خلاصه‌ای از سایر زندگینامه‌های باستانی تهیه کرده باشید، خواهید دید که انجیل‌های هم‌نوا در واقع با معیارهای باستانی بسیار به یکدیگر نزدیک هستند، که نشان می‌دهد آنها واقعاً قصد داشته‌اند از اطلاعات تاریخی استفاده کنند.

حالا، از نظر مقدمه تاریخی، رمان‌ها این‌ها را نداشتند. گاهی اوقات برخی از محققان یک استثنا را ذکر کرده‌اند و آن استثنا رمانی از لونگوس، دافنیس و کلوته است. اما اگر مقدمه آن رمان را بخوانید، اصلاً مقدمه تاریخی نیست.

می‌گوید داستان را این‌طوری ساخته‌ام. بنابراین، ژانرهای خیلی متفاوتی دارد. ریچارد پروو هم اشاره کرده که شما مثل رمان‌ها ماجراجویی‌های زیادی دارید.

خب، در تاریخ هم ماجراجویی‌هایی وجود دارد. منظورم این است که زندگینامه‌ی یوسفوس را بخوانید. مطمئناً پر از ماجراجویی است.

جنگ جوزفوس یا روایت توسیدید از جنگ پلوپونز را بخوانید. بدیهی است که در آنجا ماجراجویی‌هایی وجود دارد زیرا در مورد جنگ نوشته شده است. البته، وقتی برای اولین بار سعی کردم جنگ پلوپونز توسیدید را بخوانم، فکر می‌کنم ۱۴ ساله بودم و آن را به اندازه الان جالب نیافتم.

اما آثار دیگری هم پیدا کردم. وقتی ۱۲ سالم بود، تاسیتوس برایم خیلی جالب بود. بنابراین، تاریخ‌ها هم می‌توانند شامل ماجراجویی‌های جالبی باشند.

ماکسیموس اهل صور می‌گوید که تاریخ‌ها لذت‌بخش هستند و حتی می‌توانند در ضیافت‌ها به جای سایر اشکال سرگرمی خوانده شوند، حداقل اگر روشنفکران حضور داشته باشند. حال، این امر به ویژه در تاریخ‌نگاری عامه‌پسند صادق است. و اینجاست که فکر می‌کنم ریچارد پروو بینش ارزشمندی دارد زیرا به شیوه‌ای ماجراجویانه‌تر و با جزئیات کمتر خسته‌کننده نسبت به آنچه در تاریخ‌نگاری‌های نخبگان وجود دارد، نوشته شده است.

تک‌نگاری‌های تاریخی حتی طرح‌هایی داشتند، به طوری که یک مضمون مشترک، یک داستان مشترک که روایت می‌کردند، داشتند. ارسطو درباره ارزش طرح برای هر نوع روایتی صحبت کرده است. این علاقه به ماجراجویی، ویژگی همه روایت‌های ادبی باستان بود، اگرچه آن را در برخی از انواع بیشتر از سایرین می‌بینید.

اما چقدر باید در کتاب اعمال رسولان می‌بود؟ چقدر باید در شرح ماجراهای پولس می‌بود؟ خب، اگر دوم قرن‌تیا ۱۱ را بخوانید، لوقا ماجراهای پولس را ملایم‌تر کرده است، چون پولس چیزهای بسیار بیشتری از آنچه لوقا برای شرح آنها در نظر گرفته، ارائه داده است. او صرفاً نمونه‌هایی ارائه می‌دهد. یکی از ماجراهای کلیدی در کتاب اعمال رسولان، پایین انداختن پولس از دیوار برای فرار است.

پولس در دوم قرن‌تیا ۱۱ به این موضوع اشاره می‌کند. پولس به غرق شدن کشتی‌هایی اشاره می‌کند که در هیچ کجای کتاب اعمال رسولان نیامده است. کتاب اعمال رسولان از یک غرق شدن کشتی پس از نگرش دوم قرن‌تیا می‌گوید.

اما پولس چندین بار از غرق شدن کشتی صحبت می‌کند. او چندین بار از کتک خوردن در کنیسه‌ها می‌گوید. او چندین بار از کتک خوردن با چوب صحبت می‌کند، اگرچه اعمال رسولان تنها یکی از آنها را روایت می‌کند.

بنابراین، کتاب اعمال رسولان بر ماجراهای پولس تأکید نمی‌کند. در واقع، اگر اصلاً چنین باشد، بخش کمتری از آنها را بازگو می‌کند، اگرچه برخی را با جزئیات بیشتری نسبت به آنچه پولس دلیلی برای انجام آن داشت، بازگو می‌کند. ریچارد پروو در مورد قهرمانی مانند آنچه شما در رمان‌های هلنیستی دارید صحبت می‌کند.

خب، اما در زندگینامه‌های مثبت هم یک قهرمان وجود دارد. زندگینامه‌ها می‌توانند مثبت یا منفی باشند. معمولاً، ترکیبی از این دو وجود دارد.

آنها ویژگی‌های مثبت و منفی داشتند. اما اگر درباره کسی می‌نوشتید که واقعاً برایش احترام قائل بودید، مثل وقتی که تاسیتوس درباره پدرزنش آگریکولا می‌نویسد، خوب، خیلی مثبت بود. اما اغلب یک قهرمان هم داشتید.

شما قطعاً در بسیاری از زندگینامه‌ها یک شخصیت اصلی داشتید. نکته‌ی مفیدی در آنچه ریچارد پروو اشاره کرده است وجود دارد و آن این است که لوک از تکنیک‌های داستان‌سرایی جالبی استفاده می‌کند. اما می‌توانید از تکنیک‌های روایی مشابه در تاریخ‌نگاری، به‌ویژه در سطح عامه‌پسند، استفاده کنید.

همسر به مدت ۱۸ ماه پناهنده جنگی بود و ما یک کتاب نوشته‌ایم. هنوز منتشر نشده، اما در زمانی که این فیلم در حال فیلمبرداری است، ممکن است تا زمانی که شما این را تماشا می‌کنید، منتشر شده باشد. اما ما کتابی در مورد آن نوشتیم.

این کتاب پر از ماجراجویی، صحنه‌های اکشن و کمی هم عاشقانه است. او همسر من است. اما هیچ‌کدام از این‌ها خیالی نیست.

چند نکته وجود داشت که برای صرفه‌جویی در فضا، فقط چند بار، اتفاقاتی را که به ترتیب زمانی در نقاط مختلف رخ داده بودند، با هم ترکیب کردم. آنها را در یک صحنه ترکیب کردم. این فقط چند نکته بود.

اما این مطالب مستقیماً از دفتر خاطرات او و از دفتر خاطرات من گرفته شده بودند. اینها وقایع واقعی بودند. اما به شکلی که شما آنها را روایت می‌کنید، من بسیاری از چیزهایی را که در دفتر خاطرات بودند، حذف کردم تا روی چیزهایی که خوانندگان بیشتر به آنها علاقه دارند تمرکز کنم.

دفتر خاطرات من برای بخشی از آن دوره می‌تواند دو کشوی یک کابینت بایگانی را پر کند. و این کتاب قرار بود کوچک باشد تا بتوان آن را ارزان فروخت. این چیزی بود که ناشر خواسته بود.

بنابراین فقط مقدار بسیار کمی از اطلاعات در آن وجود دارد، اما من می‌توانم اطلاعات را بر اساس علاقه‌مان انتخاب کنم. خوب، این آن را به یک رمان تبدیل نمی‌کند. هنوز هم زندگینامه است.

این هنوز از نظر تاریخی درست است. اما علایق، نحوه نگارش آن را شکل می‌دهند. و این در دوران باستان به همان اندازه که امروز صادق است، صادق هم بوده است.

در واقع، می‌توانستم آن را به سبک تاریخ‌نگاری بسیار کمتر رایج بنویسم. ما تمام تاریخ‌ها و همه چیز را از دفتر خاطرات داشتیم، اما اشکالی ندارد. دیگران گفته‌اند که کتاب اعمال رسولان یک اثر حماسی است.

ماریان بونتز اظهار داشت که این یک حماسه منثور است. مشکل مقایسه اعمال رسولان با یک حماسه منثور این است که چنین ژانری وجود نداشته است. حماسه‌ها به شعر نوشته می‌شدند، نه به نثر.

و لازم نیست بخش زیادی از اعمال لوقا را به زبان یونانی بخوانید تا متوجه شوید که، مانند انگلیسی، اعمال به شکل شعر نوشته نشده است. بلکه به نثر است. همچنین، حماسه‌ها معمولاً به گذشته‌های دور می‌پرداختند.

خب، کتاب اعمال رسولان به گذشته‌ی نزدیک، نسل‌های اخیر می‌پردازد. گذشته‌های دور، قرن‌ها پیش‌تر بوده‌اند. اغلب این‌ها افسانه بودند، و گاهی اوقات اسطوره‌ی محض، مانند حماسه‌های امپراتوری روم.

شما، مانند اواخر قرن اول، جنگ‌هایی دارید، اگرچه این جذابیت اصلی آثار بونتر نیست. او در درجه اول به انه‌اید ویرژیل متوسل می‌شود. اما جنگ‌های جدیدتری، حتی جنگ‌های داخلی، هم داریم.

مثلاً لوکان یا دیگران را داریم که جنگ را به شکل شاعرانه درمی‌آورند و سپس آن را مانند یک حماسه جلوه می‌دهند، و ویژگی‌های اغراق‌آمیزی مانند الهه غول‌پیکر جنگ که بالای سر ارتش ایستاده است و غیره را به تصویر می‌کشند. اما اعمال رسولان اصلاً این‌طور نیست. اعمال رسولان، باز هم، به شکل شاعرانه نوشته نشده است.

با این حال، یک عنصر احتمالاً مفید در استدلال بونتر وجود دارد و آن این است که کتاب اعمال رسولان یک داستان بنیادی است. ممکن است در مورد گذشته‌های دور نباشد، اما در مورد میراثی که توسط این رهبران اولیه رسولان به جا مانده است صحبت می‌کند. بنابراین، این به آن معنا نیست که ما نمی‌توانیم چیزی از آن بیاموزیم، اما حماسه منشور وجود نداشت.

ما در مورد این تز صحبت کردیم که این یک زندگینامه است. شاید نزدیک‌ترین نمونه به آن، دیوژن «لائرتیوس» باشد که بعدها زندگینامه تعدادی از افراد را نوشته است. همچنین کتاب «زندگی سوفسطاییان» اثر فیلوستراتوس را داریم که زندگینامه تعدادی از افراد را به هم پیوسته دارد.

شما همچنین زندگی‌های موازی دارید، جایی که چندین جلد دارید، که در آن یک جلد به یک شخصیت می‌پردازد، جلد دیگر به شخصیت دیگری می‌پردازد، و برای محدود کردن اطلاعاتی که قرار بود در مورد آن صحبت کنید، آنها را با یکدیگر مقایسه می‌کنید. بنابراین، شما عیسی، پطرس و پولس را دارید. اما پس از آن با اعمال رسولان ۶-۸ که بر استیفان و فیلیپ تمرکز دارند، یا حتی ۹-۱۲ که بین پطرس و پولس رفت و برگشت دارد، چه می‌کنید؟ بنابراین، من استدلال کرده‌ام که این در واقع یک رویکرد زندگینامه‌ای به تاریخ است.

تاریخ با کردار یا اعمال مردم سروکار داشت. از همین جاست که کلمه کردار را از عنوان کردار می‌گیریم. بخشی از این را در زندگینامه داریم، اما در تاریخ هم داریم.

استثنا، کتاب «شبه کالیستن» است که حداقل ۵۰۰ سال پس از اسکندر کبیر نوشته شده است. بنابراین دیدگاه اکثریت محققان امروز این است که اعمال رسولان نوعی تاریخ‌نگاری است. این دیدگاه توسط دلبیوس، کادبری، اکهارت پلاماکر، لوک تیموتی جانسون در اموری و مارتین هنگل پذیرفته شده است.

تاریخ می‌تواند برخی جزئیات را اشتباه بیان کند، با این حال، وقایع تاریخی را منتقل می‌کند، برخلاف رمانی که در آن یک شخص همه چیز را از خودش ساخته است. در اینجا دلایلی وجود دارد که چرا محققان - و اینها محققانی از طیف وسیعی از دیدگاه‌ها هستند. اینها محققانی نیستند که می‌گویند - خب، برخی از محققان می‌گویند، می‌دانید، لوقا یک مورخ عالی بود.

برخی می‌گویند، خب، او یک مورخ معمولی است. اما اکثر محققان امروز می‌دانند که لوقا در حال نوشتن تاریخ‌نگاری است. دلایل آن چیست؟

یکی اینکه لوقا شامل مجموعه سخنرانی‌هایی است که اغلب در تاریخ‌نگاری باستان دیده می‌شوند. این ویژگی تاریخ‌نگاری باستان بود. وقتی یوسفوس بخش‌هایی از عهد عتیق را در کتاب «عهد عتیق» خود بازنویسی می‌کند، حتی سخنرانی‌هایی را نیز اضافه می‌کند تا تاریخ‌نگاری بهتری ارائه دهد.

گاهی اوقات او سخنرانی‌های یونانی-رومی ایراد می‌کند. او به تاریخ‌نگاری بلاغی بسیار علاقه‌مند است همانطور که یوسفوس هم همینطور است. اما در جای دیگری بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد.

اما شما این سخنرانی‌های از پیش تعیین‌شده را دارید. کسی اعتراض کرده است، خب، می‌دانید، سخنرانی‌های از پیش تعیین‌شده، شما در رمان‌ها هم سخنرانی دارید. بله، شما گفتمان دارید، و افرادی را دارید که در رمان‌ها صحبت می‌کنند، اما این با داشتن این سخنرانی‌های از پیش تعیین‌شده، به شکلی که شما دارید، که در تاریخ‌نگاری بسیار غالب است، یکسان نیست.

اگرچه در اعمال رسولان کوتاه‌تر هستند، چون اعمال رسولان کوتاه‌تر است، اما یک جلدی است. مقدمه تاریخی. اکثر محققان مقدمه لوقا ۱: ۱-۴ را به عنوان یک مقدمه تاریخی می‌بینند.

لاودی الکساندر به تفصیل استدلال کرد که خب، این بیشتر شبیه مقدمه‌ای است که در رساله‌های علمی می‌نویسند. اما وقتی مردم از او انتقاد کردند که خب، این یک رساله علمی نیست، او پاسخ داد که من هرگز نگفته‌ام که این یک رساله علمی است. من موافقم که این یک اثر تاریخ‌نگاری باستانی است، اما از نوع علمی‌تر، از نوعی که شاید یک پزشک یا کسی شبیه به او بنویسد.

ما تطابق‌های گسترده‌ای با داده‌های شناخته‌شده داریم. رمان‌نویسان به این موضوع اهمیتی نمی‌دادند. رمان‌نویسان حتی وقتی درباره شخصیت‌های تاریخی می‌نوشتند، به عقب برنمی‌گشتند و تحقیق نمی‌کردند.

گاهی اوقات، لوقا همزمانی را لحاظ می‌کند، که بیشتر مشخصه تاریخ‌نگاری نخبگان بود. لوقا نمی‌توانست تا این حد با تاریخ بیرونی همزمانی داشته باشد، زیرا، در بیشتر موارد، گزارش‌هایی که دریافت می‌کرد به او نمی‌گفتند که این اتفاق در این سال افتاده است، آن اتفاق در آن سال افتاده است. اما او گاهی اوقات این را دارد.

لوقا ۱:۲ و لوقا ۳:۱۰ نام حاکمان زمان وقوع این وقایع را ذکر می‌کنند. اعمال رسولان ۱۲:۱۸ از گالیو نام می‌برد. حتی اعمال رسولان ۱۱:۲۸ نیز در مورد دوره قحطی در زمان کلودیوس صحبت می‌کند.

همچنین، تمرکزی بر وقایع وجود دارد، و شما آن را در مقدمه می‌بینید، جایی که می‌گوید، اکنون در مورد چیزهایی که در میان ما به انجام رسیده است. خب، تمرکز بر وقایع، این تمرکزی بود که شما در تاریخ‌نگاری داشتید. و می‌دانید، جایگزین این، رمان‌های تاریخی، بسیار نادر است.

ادوارد مایر، شاید مشهورترین مورخ قرن بیستم در حوزه یونان و روم باستان، به این نتیجه رسید که لوقا مورخ بزرگی بوده و کتاب اعمال رسولان، با وجود محتوای محدودترش، همان ویژگی‌های آثار بزرگترین مورخان مانند اوپولیوس، اولیوی و بسیاری دیگر را دارد. من شخصاً لوقا را در همان دسته بولیویوس یا لیبی قرار نمی‌دهم. فکر نمی‌کنم او هم می‌خواست به اندازه آنها بنویسد.

اما نکته، با این وجود، این است که لوقا تاریخ‌نگاری می‌نوشت. خب، چه نوع تاریخ‌نگاری؟ انواع مختلفی از منابع وجود داشت که می‌توانیم آنها را به عنوان تاریخ دسته‌بندی کنیم. تبارشناسی، اسطوره‌نگاری طالع‌بینی، که تاریخ محلی یا سالنامه‌های یک مکان محلی بود، گاه‌شماری، که سعی داشت وقایع تاریخ جهان را مرتب کند.

اما معمولاً ما در مورد تاریخ به معنای واقعی کلمه صحبت می‌کنیم. تاریخ به معنای واقعی کلمه با وقایع تاریخی سروکار داشت و برخلاف سالنامه‌ها، به شکل روایی بود. و وقتی می‌گویم وقایع تاریخی، منظورم اسطوره‌نگاری است که می‌تواند اسطوره‌های بازیافتی باشد.

گاهی اوقات آنها از منابع برای این کار استفاده می‌کردند، اما اگر اصلاً کسی بوده باشد، در مورد مردمان قرن‌های بسیار بسیار قبل‌تر صحبت می‌کنند. بر اساس موضوع، برخی گفته‌اند، بسیار خب، این تاریخ به معنای واقعی کلمه است، اما چه نوع تاریخی؟ آیا تاریخ نهادی است، که نهاد کلیسای اولیه را می‌نویسد؟ آیا تاریخ سیاسی است، که کلیسا را نوعی نهاد سیاسی می‌بیند؟ آیا تاریخ فلسفی، زندگینامه‌ای است، که بر معلمان، بر فرزنانگان تمرکز دارد؟ ما مقداری از آن را داریم. آیا قوم‌نگاری است، تاریخ یک قوم؟ شما گاهی اوقات این را در دوران باستان نیز دارید.

می‌توانیم از هر یک از این انواع بینش‌هایی استخراج کنیم، اما اکثر افرادی که تک‌نگاری‌های تاریخی را نوشته‌اند، سعی نکرده‌اند آن را فقط در یک دسته قرار دهند. اینها نوعی دسته‌بندی مصنوعی هستند که ما به آنها دست می‌یابیم، و بنابراین هیچ یک از اینها واقعاً مورد توجه قرار نگرفته و اجماعی در بین محققان ایجاد نکرده‌اند. از نظر تاریخ قوم‌نگاری، وقتی مردم تاریخ قوم‌نگاری، تاریخ یک قوم، را می‌نوشتند، اغلب گروه اقلیتی بودند که احساس می‌کردند به دلیل شیوه نگارش معمول تاریخ توسط یونانیان، که پیشگام شکل اصلی تاریخ‌نگاری مورد استفاده در امپراتوری روم بودند، به حاشیه رانده شده‌اند.

یونانیان به سایر مردمان از دریچه‌ی یونانی می‌نگریستند. آنها قوم‌محور بودند، همانطور که معمولاً مردمان چنین‌اند، و بنابراین به چیزها از دیدگاه یونانی علاقه‌مند بودند. بسیاری از آنها به تمدن‌های دیگر با دیده‌ی تحقیر می‌نگریستند.

هرودوت کمی منصف‌تر بود، اما بسیاری از آنها به تمدن‌های غیر یونانی، تمدن‌های غیر رومی، با دیده تحقیر می‌نگریستند. بنابراین، شما آشای بابلی را دارید که نوشته شده است. بارسوس می‌خواست نشان دهد که بابلی‌ها تاریخ باشکوهی داشته‌اند.

که احتمالاً در آن زمان «ایجیپتی‌اکا» تلفظ می‌شد، (Aegyptiaca) «مانتا می‌خواست در کتاب «ایجیپتی‌اکا» نشان دهد که مصریان تاریخ باشکوهی داشته‌اند، که در واقع هم همینطور بود. و یوسفوس تا حدودی با آثار باستانی یهودی خود این کار را انجام می‌دهد تا نشان دهد که قوم یهود تاریخ باشکوهی داشته‌اند، تاریخی که به بسیار پیشتر از تمدن یونان برمی‌گردد. یونانیان ممکن است این را دوست نداشته باشند، اما به هر حال، او در حال نوشتن یک دفاعیه بود.

و این ما را به شیوه‌ی دیگری از نگاه به اعمال رسولان می‌رساند، و آن انگیزه است. می‌توانید موضوعات مختلفی داشته باشید، اما انگیزه چیست؟ نیروهای محرکه‌ی پشت نوشتن تاریخ‌نگاری چیستند؟ خب، یک انگیزه‌ی احتمالی برای لوقا-اعمال رسولان، همان انگیزه‌ای است که ما برای این تاریخ‌نگاری‌های قوم‌نگاری این تاریخ‌های قوم‌نگاری که درباره‌ی یک قوم خاص، یک گروه اقلیت در داخل امپراتوری یا خارج از امپراتوری نوشته شده‌اند، پیدا می‌کنیم. و گرگوری استرلینگ، که در حال حاضر رئیس دانشکده‌ی الهیات ییل است و در آن زمان در دانشگاه نوتردام بود، به نظر من، بسیار قوی و بسیار قانع‌کننده، بر اساس تاریخ‌نگاری باستانی یهود استدلال کرده است که بخش زیادی از این نوشته با تأکید دفاعی نوشته شده است.

و من فکر می‌کنم شباهت‌ها با کتاب اعمال رسولان بسیار آموزنده است. بنابراین، یهودیان مسئول این شورش‌های ضد یهودی که رخ داد و غیره نبودند. همچنین، می‌توانید تاریخ را از منظر دیگری طبقه‌بندی کنید.

منظورم این است که اینها با هم ناسازگار نیستند. می‌توانید بر اساس موضوع، انگیزه یا فرم طبقه‌بندی کنید. خوب، از نظر فرم، این یک تک‌نگاری است.

این یک تاریخ چند جلدی نیست. اکهارت پلوماخر و دیگران استدلال کرده‌اند که این یک تک‌نگاری تاریخی است، مانند تک‌نگاری‌های تاریخی مزامیر. اما، همانطور که ریچارد پروو اشاره می‌کند، در سطح عامه‌پسند است.

این در سطح نخبگان نیست. خوب، گاهی اوقات در مورد انجیل‌ها، دوره‌ای بود که مردم از انجیل‌ها به عنوان صحبت می‌کردند، که (folkliteratur) در مقابل ادبیات عامیانه (kleinliteratur) ادبیات عامه منظورشان از آن ادبیات عامیانه بود. آنها ادبیات مردم عادی هستند در مقابل ادبیات عامه (kleinliteratur)، در مقابل ادبیات نخبگان سطح بالا.

خب، مطمئناً، لوقا-اعمال رسولان یک اثر برگزیده نیست، اما صرفاً ادبیات عامیانه هم نیست. چیزی شبیه زندگی ازوپ نیست. بنابراین، باید روی روایت جذاب تمرکز کنید، اما با این وجود، این اثر تاریخی است.

امروز، بستگی به این دارد که کجای دنیا باشید و چه چیزهایی برای شما جذاب خواهد بود، اما فقط برخی از «چیزهایی که من از آنها قدردانی کرده‌ام و خوانده‌ام، مانند «مکان پنهان»، «صلیب و شمشیر ضامن‌دار داستان جکی پولینگر در هنگ کنگ، کتاب ما، «عشق غیرممکن» و چیزهای دیگری از این دست، را در اینجا آورده‌ام، نه اینکه بخواهم لزوماً خودمان را در یک دسته قرار دهم، بلکه می‌توان آثاری داشت که عموماً درست هستند، اما به شیوه‌ای عامه‌پسند روایت شده‌اند. و فکر می‌کنم این همان چیزی است که ما با کتاب اعمال رسولان داریم. تاریخ قوم‌نگاری دفاعی، در این مورد به شکل یک تک‌نگاری

یونانیان تمایل دارند دیگران را به سخره بگیرند، بنابراین دیگران اغلب با تولید آثاری که نشان می‌داد، نه، ما تاریخ باشکوهی داریم، واکنش نشان می‌دادند. و یوسفوس این کار را می‌کند. برخی گفته‌اند که یوسفوس سعی دارد نشان دهد که یهودیت یک دین قانونی است.

رسماً یک دین قانونی نبود، اما نیازی هم به آن نبود. قدمت آن و تقدم تساهل که یوسفوس مطرح می‌کند و دوست دارد بر آن تأکید کند، در مقابل شاید چیزهای دیگری که به آنها اشاره نمی‌کند. ما می‌دانیم که این اتفاق گاهی اوقات می‌افتد زیرا فرمانی از کلودیوس صادر شد و او به یونانیان در اسکندریه گفت که آزار و اذیت جامعه یهودی را متوقف کنند. او همچنین به جامعه یهودی گفت که از آشوب دست بردارند و یوسفوس فقط بخشی را گزارش می‌دهد که در آن یونانیان را سرزنش کرده است.

این قابل درک است. او از یک دیدگاه خاص و برای یک هدف خاص می‌نویسد. اما در هر صورت، او درست مانند اعمال رسولان، به اولویت برای تحمل متوسل می‌شود.

او نشان می‌دهد که کلیسا تاریخ باستانی و میراث باستانی دارد. به جلد اول که برمی‌گردیم، می‌توانید ببینید که عیسی در تاریخ اسرائیل جای گرفته است. همه این اشارات وجود دارد، منظورم این است که زکریا و الیزابت به ابراهیم و سارا و بسیاری چیزهای دیگر اشاره می‌کنند.

بنابراین، داستان او داستان کلیسا را در داستان باستانی اسرائیل جای می‌دهد. او همچنین پر از اولویت است اولویت مطلوبی که، می‌دانید، کلیسا نباید مورد آزار و اذیت قرار گیرد، رسالت آن نباید خاموش شود زیرا این چیزی نیست که خلاف قانون روم باشد. پیلاتس، عیسی واقعاً بی‌گناه بود.

سرگیوس پائولوس، گاليله، فستوس. فلیکس فقط پولس را در زندان نگه داشت چون رشوه می‌خواست و غیره. بنابراین، اعمال رسولان کاری شبیه به کاری را انجام می‌دهد که یوسفوس با تاریخ قوم‌نگاری دفاعی انجام می‌داد.

نه فقط قوم‌نگاری جدا از دفاعیات. او در واقع تاریخ کلیسا را نمی‌نویسد. او تاریخ رسالت کلیسا را می‌نویسد.

او حتی اعمال رسولان را هم نمی‌نویسد، چون زیاد به بیشتر حواریون نمی‌پردازد. شما پطرس، یوحنا و پولس را دارید، و بعد یعقوب، برادر خداوند که جزو آن دوازده نفر نبود. شما در برخی از تاریخ‌نگاری‌های باستانی پیچیدگی بلاغی دارید که مورد توجه نخبگان بود، به خصوص در اوج دوران دوم سوفسطایی‌ها و پس از آن.

در قرن دوم و بعد از آن، افرادی بودند که به عهد جدید به دلیل اینکه از نظر بلاغی به اندازه کافی پیچیده نبود، نگاه تحقیرآمیزی داشتند. و مطمئناً، آنها به عهد عتیق حتی بیشتر نگاه تحقیرآمیزی داشتند زیرا طبق استانداردهای بلاغی یونانی پیچیده نبود، زیرا برای آنها نوشته نشده بود. این مورخان اجازه دادند جزئیات تنظیم شوند تا روایت منسجم شود.

آنها همچنین بر وضوح و روشنی تأکید داشتند. و یکی از راه‌هایی که مورخان اغلب بر وضوح تأکید می‌کردند... از طریق تمرینی به نام اکفراسیس بود، که در آن چیزی را با جزئیات توصیف می‌کردند. این به بلاغت‌پردازان به گذشته، به ویژه به هومر، نگاه می‌کنند.

هومر به نوعی مرجع بلاغی یونانیان بود، درست همانطور که عهد عتیق مرجع یهودیان و جنبش مسیحی بود. بنابراین، آنها به توصیف طولانی سپر آژاکس نگاه کردند و تمام جزئیات ممکن را در اختیار شما قرار دادند. بنابراین، این در بین مورخان با گرایش بلاغی رایج بود.

لوقا فاقد این ویژگی است. همانطور که پولس و سیلاس فیلیپی را ترک می‌کردند، او می‌توانست درد زخم‌های آنها را توصیف کند. او می‌توانست گل‌های صدپری را که تپه‌های اطراف فیلیپی به خاطر آنها مشهور بودند توصیف کند.

او می‌توانست معادن طلای نزدیک فیلیپی را توصیف کند. می‌توانست رودخانه استرومون را توصیف کند، می‌توانست مجسمه شیر باستانی را که بیرون در جاده‌ای بود که بدون شک از کنار آن عبور می‌کردند توصیف کند.

لوقا هیچ یک از این موارد را توصیف نمی‌کند. این موضوع مورد علاقه‌ی او نیست. لوقا در سطحی عامه‌پسندتر از این می‌نویسد.

نسبتاً محبوب است، اما سطح ادبی بالاتری نسبت به مرقس دارد. باسواد است، اما به اندازه پولس فرهیخته نیست. نخبه نیست، اما به نخبگان نزدیک‌تر است تا به پاپیروس‌ها.

حالا، لوقا هم سخنرانی‌هایی دارد. فن خطابه در تاریخ، به ویژه برای نخبگان، اهمیت داشت، اما برای لوقا اهمیت کمتری داشت. انسجام روایی اعمال لوقا را می‌بینید.

این یک داستان کامل است. همه چیز با هم جور در می‌آید. گلدر، تالبرت و تانهیل همگی بر این موضوع تأکید دارند.

گلدز، در دهه ۱۹۶۰، در مقایسه‌ها کمی اغراق کرد، اما تالبرت و تانهیل این کار را از منظری بسیار هوشیارانه‌تر، ادبی‌تر و نقادانه‌تر انجام داده‌اند. و بنابراین، می‌بینیم که چگونه همه چیز با هم جور در می‌آید. ما الگوهای را در اعمال لوک می‌بینیم.

حال، این الگوها به این معنی نیست که غیرتاریخی هستند. مورخان معتقد بودند که مشیت الهی این الگوها را خلق کرده است، و بنابراین چیزهایی را که به نظرشان شبیه به هم بودند، برجسته می‌کردند. شما این را در دیونیسوس هالیکارناسوسی می‌بینید که به مشیت الهی متوسل می‌شود.

این را در آثار یوسفوس دارید. در آثار مورخ رومی، آپیان، هم دارید. این چیز غیرمعمولی نیست.

آنها معتقد بودند که مشیت الهی آن الگوها را خلق کرده است، و بنابراین می‌توان گفت، خب، آنها در نظر ناظر بودند، اما به هر حال، آنها جزئیات را در آن موارد ابداع نمی‌کردند. زندگی‌های موازی. پلوتارک به ما می‌گوید که او به دنبال شباهت‌های موجود بوده است.

به همین دلیل است که همه چیز موازی نیست، اما او هنگام نوشتن زندگی‌های موازی خود به دنبال موازی‌های موجود بود. او با این کار تفاوت‌ها را از بین نبرد. در زندگینامه، می‌توانید عنصری از ستایش و سرزنش داشته باشید، اما به گفته‌ی پولیبیوس، این ستایش باید بر اساس شایستگی صرف نوشته می‌شد.

یعنی، شما نمی‌توانستید فقط داستان بسازید. شما باید از داستان‌هایی که واقعاً وجود داشتند برای تعریف و تمجید و سرزنش استفاده می‌کردید. این با مثلاً سخنرانی تشییع جنازه که در آن فقط حرف‌های خوب در مورد شخص می‌زنید، متفاوت است.

برخی از مورخان، اگرچه پولیبیوس به شدت به این موضوع حمله کرد، اما برخی از مورخان احساساتی بودند و مثال‌هایی که پولیبیوس از احساساتی شدن ذکر می‌کند، مواردی بودند که مورخان واقعاً از حس ترحم استفاده می‌کردند. حتی آنتیسیدوس را داریم که از حس ترحم استفاده می‌کند. اما چیزی که او در مورد آن صحبت می‌کند زمانی است که شهری فتح می‌شود و مردم به عنوان برده بیرون رانده می‌شوند.

او می‌گوید، خب، این مورخ، مورخ بدی است چون همه زنان را در حال ناله و گریه و از این قبیل توصیف می‌کند. خب، حدس من این است که وقتی آنها را به عنوان برده بیرون می‌بردند، احتمالاً ناله و گریه و از این قبیل کارها را می‌کردند. چیزی که پولیبیوس دوست ندارد تمرکز روی این موضوع است.

همه مورخان با او موافق نبودند. لوقا کمی حس ترحم دارد، اما نه خیلی زیاد. در واقع، ممکن است کمتر از تاسیتوس حس ترحم داشته باشد.

و تأثیری که او دارد، شبیه خلق وقایع نیست. شبیه گریه مردم هنگام رفتن پل است که نشان می‌دهد چقدر پل را دوست دارند. مورخان نخبه صحنه‌ها را با جزئیات شرح می‌دهند.

همانطور که اشاره کردیم، این در لوقا-اعمال رسولان نیست. یوسفوس این کار را می‌کند. این نوع چیزها برای فروش یک کتاب در بین افرادی که توانایی خرید آن را داشتند، ضروری تلقی می‌شد.

اما در سطحی عمومی‌تر، آنها نه تنها به این تکنیک‌های بلاغی نخبه‌گرایانه، بلکه به داستان‌سرایی خوب علاقه‌مند بودند. و باز هم، می‌توانید این کار را بدون ابداع چیزها انجام دهید. آیا مورخان تعصبات باستانی داشتند؟ خب، از آنچه قبلاً گفتیم، می‌دانید که آنها داشتند.

مورخان باستان سوگیری یا به قول محققان، گرایش‌هایی داشتند. آنها گرایش‌های خاص و دیدگاه‌های خاصی داشتند. نه لزوماً، وقتی از اصطلاح سوگیری به این شکل استفاده می‌کنیم، لزوماً منفی نیست، اما دیدگاه‌های خاصی داشتند.

مورخان مدرن هم همین نظر را دارند. پست‌مدرنیست‌ها دوست دارند به این نکته اشاره کنند. هر کسی از یک دیدگاه می‌نویسد، که غیرپست‌مدرنیست‌ها می‌گویند این دیدگاه، تحریف چیزها را توجیه نمی‌کند.

اما در هر صورت، من وارد این بحث‌ها نمی‌شوم. اما می‌توانید زندگی‌نامه‌های لینکن یا چرچیل را با هم مقایسه کنید. برخی مثبت‌تر و برخی منفی‌تر هستند.

همچنین، می‌توانید تمرکز صریحی داشته باشید. می‌توانید درباره تاریخ کلیسا بنویسید. این به آن معنا نیست که دارید چیزهایی از خودتان درمی‌آورید.

یعنی تمرکز شما روی تاریخ کلیسا است. اگرچه مورخان غربی تمایل داشته‌اند که روی تاریخ کلیسای غرب تمرکز کنند، و اخیراً، محققان اشاره کرده‌اند که خب، در واقع، تاریخ کلیسا در شرق آفریقا چگونه؟ تاریخ کلیسا در آسیا و برخی جاهای دیگر چگونه؟ در واقع، این چیزها اکنون بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. بنابراین، دیدگاه خاصی وجود داشت که مردم از آن می‌نوشتند، علایق خاصی که آنچه را که در درجه اول پوشش می‌دادند، دیکته می‌کرد.

اما تاریخ کلیسا، تاریخ سیاسی، تاریخ زنان، بنابراین علایق شما نیز تمرکز شما را تعیین می‌کند، اما این بدان معنا نیست که تاریخ نیست. اما این در دوران باستان آشکارتر بود. گاهی اوقات آنها حاشیه‌های روایی صریحی ارائه می‌دادند.

خب، این شخص این کار را کرده چون آدم بی‌عرضه‌ای است. گاهی اوقات، خب، اغلب اوقات، تعصبات ناسیونالیستی بسیار واضحی وجود دارد. افراد زیادی با گرایش‌های بسیار طرفدار رومی می‌نویسند، و این ممکن است یکی از دلایلی باشد که آن تاریخ‌ها باقی مانده‌اند.

پلوتارک واقعاً از هرودوت خوشش نمی‌آمد. او یک مقاله کامل در مورد بدخواهی هرودوت داشت. او چه چیزی علیه هرودوت داشت؟ هرودوت در مورد بوئوتیا، جایی که پلوتارک اهل آنجا بود، چیزهای منفی گفته بود.

می‌دونی، تو که با شهر من کاری نداری. آگه یه چیز بد در مورد شهر من بنویسی، یه چیز بد در مورد می‌نویسم. بنابراین، پلوتارک به هرودوت حمله کرد و او را بدخواه خواند.

مردم تعصبات ملی‌گرایانه مختلفی داشتند، اگرچه گاهی اوقات برخی از آنها آنقدر بی‌طرفانه می‌نوشتند که مورخان امروز در مورد اینکه واقعاً در کدام طرف بودند، بحث می‌کنند. درس‌های اخلاقی. مورخان مسئول معتقد بودند که شما فقط تاریخ را منتشر نمی‌کنید و اجازه نمی‌دهید مردم هر کاری که می‌خواهند با آن انجام دهند.

شما به آنها کمی راهنمایی دادید. آنها می‌دانستند که مردم قرار است از این مثال‌های تاریخی در سخنرانی‌ها استفاده کنند. آنها از آنها در استدلال‌های سیاسی و غیره استفاده خواهند کرد.

بنابراین، سوال این بود که اگر قرار است مردم از این موارد استفاده کنند، می‌خواهیم مطمئن شویم که آنها به درستی از آنها استفاده می‌کنند. بنابراین اغلب در ابتدای کارشان می‌گفتند، من این را می‌نویسم تا مثال‌های

اخلاقی ارائه دهم تا بتوانید هنگام تلاش برای ترغیب مردم در زمان حال، به دنبال مثال‌های خوب و بد از گذشته باشید. حال، آنها همیشه به شما نمی‌گفتند که کدام مثال‌ها خوب و کدام مثال‌ها بد هستند، زیرا گاهی اوقات این امر در فرهنگ بدهی تلقی می‌شد.

اما این را در انجیل‌ها، در کتاب اعمال رسولان نیز داریم. شما اصول اخلاقی خاصی دارید که از طریق رفتار مردم منتقل می‌شود. شما گروه‌های خاصی دارید که به طور مثبت یا منفی بر آنها تمرکز شده است.

انتخاب حقایق برای یک هدف، با جعل حقایق یکسان نیست. این فقط شیوه نگارش تاریخ و مطمئناً شیوه نگارش تاریخ‌نگاری باستانی است. دیدگاه‌های الهیاتی نیز پدیدار شدند.

مورخان به دنبال دست الهی در تاریخ بودند. همانطور که اشاره کردیم، آنها به دنبال الگوها در تاریخ و در نتیجه به دنبال شباهت‌ها بودند. و این فقط مختص مورخان یونانی نیست.

منظورم این است که اگر به کتاب اول سموئیل، فصل اول، نگاه کنید، مقایسه‌ای بین حنا و الی می‌بینید. مقایسه‌ای که در فصل بعدی بین سموئیل و پسر الی، حُفّی و فینیاس، ادامه دارد را می‌بینید. مقایسه‌هایی بین شائول و داوود هم می‌بینید.

این دقیقاً مشخصه بسیاری از شیوه‌های نگارش تاریخ‌نگاری بود و در بلاغت یونانی به صورت رسمی بیان می‌شد. مشیت الهی. دیونیسیوس هالیکارناسوسی و یوسفوس به دنبال این موضوع در تاریخ بودند.

آنها اشاره کردند که این امر به لطف مشیت الهی انجام شده است. نویسندگان یهودی، هنگامی که تاریخ کتاب مقدس، مانند کتاب یوبیل‌ها را به‌روزرسانی می‌کردند، تأکیدات الهیاتی خاصی داشتند، اگرچه یوبیل‌ها به اطلاعات موجود در پیدایش بسیار نزدیک هستند و آن را با برخی از سنت‌های یهودی بعدی تقویت می‌کنند. حتی یوسفوس، او از همان داستان‌ها استفاده می‌کند، اگرچه می‌توانید جهت‌گیری او را ببینید.

گاهی اوقات، جهت‌گیری او صرفاً این است که با استفاده از تکنیک‌های مناسب روایت زندگی‌نامه، آن را برای مخاطبان هلنیستی خوشایند کند. خب، در مورد دقت در تاریخ‌نگاری باستان چطور؟ این موضوع بسته به مورخ متفاوت است. تاسیتوس، توسیدید یا پولیبیوس از هرودوت، استرابون جغرافی‌دان یا پلوتارک دقیق‌تر بودند.

یوسفوس در تخمین جمعیت و مسافت‌ها غیرقابل اعتماد است، اما از طرف دیگر، او احتمالاً مردم را نشناخته است، و ما انتظار نداریم که مسافت‌ها را از یک مکان به مکان دیگر با گام‌های مشخص محاسبه کرده باشد. او در واقع آنها را اندازه‌گیری نکرد. اما برای چیزهای کوچک‌تری که می‌توانست اندازه‌گیری کند، مانند ستون‌ها، بناهای تاریخی، مانند معماری بندر قیصریه ماریتیم، او اغلب در این اندازه‌گیری‌ها کاملاً دقیق بود.

او در مورد بیشتر داده‌های معماری و تا آنجا که می‌توانیم بگوییم، در مورد بیشتر رویدادها قابل اعتماد بود. گاهی اوقات چیزهایی را فراموش می‌کرد. هیرودیس آنتیپاس به کجا تبعید شد؟ او به گال تبعید شد، اما به مکانی غیر از یوسفوس، او به جای دیگری تبعید شده است.

خب، حداقل می‌دانیم که او تبعید شده بود. اما یوسفوس، دقیق‌ترین مورخ باستان نیست، اما گاهی اوقات، اطلاعات او آنقدر دقیق است که باستان‌شناسان از آن شگفت‌زده می‌شوند. مورخان در مورد جزئیات آزادی عمل زیادی داشتند.

آنها مجبور بودند بخش عمده‌ی داستان را درست بنویسند، تا جایی که منابعشان دقیق بود. آنها از معیار انسجام با زمینه‌ی تاریخی استفاده می‌کردند. آنها نویسندگانی را ترجیح می‌دادند که از نظر زمانی به وقایع نزدیک‌تر باشند، به خصوص شاهدان عینی.

هدف آنها عینیت‌گرایی بود، و می‌توانستند در نحوه‌ی مدیریت داده‌هایشان بسیار انتقادی باشند، به طوری که در یک مقطع، فکر می‌کنم شاید توسیدید بود که داستان‌های امپراتوری بزرگ آخایی، داستان‌هایی که در هومر وجود دارد را نقد می‌کند، زیرا اگر به موکنای برگردید، فقط ویرانه‌هایی در آنجا وجود دارد و به نظر نمی‌رسد که مکان خیلی بزرگی بوده باشد. خب، کاوش‌ها نشان داده است که بزرگتر از آن چیزی بوده که او فکر می‌کرد، اما او یک مورخ انتقادی بود. او سعی می‌کرد به داده‌های موجود نگاه کند، و امروز ما داده‌های بیشتری در دسترس داریم، و در واقع، ما نمی‌گوییم که ایلید یا ادیسه تاریخی هستند، اما برخی از چیزهایی که آنها پیش‌فرض گرفته بودند، در واقع به اطلاعاتی بیش از آنچه که توسیدید حتی فکر می‌کرد، برمی‌گردند.

هدف، عینیت‌گرایی بود، و گاهی اوقات این هدف تا حدی حاصل می‌شد که محققان در مورد اینکه مثلاً سالوست در تئنگاری‌های تاریخی خود به کدام سمت گرایش داشته، بحث می‌کنند. گاه‌شماری همیشه در دسترس نبود. شما گاه‌شماری را در آثار پولیبیوس، توسیدید و تاسیتوس می‌بینید، زیرا آنها منابع نظامی در اختیار داشتند.

آنها وقایع‌نامه‌هایی دارند که به این دلیل نوشته شده‌اند که در مورد این نوع چیزها می‌نویسند. در مورد منابع شفاهی چنین چیزی وجود ندارد. مردم همیشه نمی‌توانند به شما بگویند که این اتفاق در این تاریخ و آن اتفاق در این تاریخ رخ داده است، و حتی ممکن است همیشه وقایع به ترتیب دقیق نباشند، و این انتظار نمی‌رفت.

مطمئناً، در زندگی‌نامه انتظار نمی‌رفت. در تاریخ‌نگاری قرار بود تا حد امکان به واقعیت نزدیک شوید، اما حتی در آنجا هم گاهی اوقات مجبور بودند مصالحه کنند زیرا شما از یک سال به سال دیگر چیزی را از نظر جغرافیایی دنبال می‌کنید، حتی اگر رویدادهای دیگری قبل از این رویدادهای بعدی در این مکان اتفاق افتاده باشند، یا اینکه به اینجا تغییر مکان می‌دهید زیرا در همان سال اتفاق افتاده و سپس از نظر جغرافیایی به عقب برمی‌گردید؟ و مورخان مختلف تکنیک‌های متفاوتی برای این کار داشتند و برخی از آنها از برخی از تکنیک‌های دیگران انتقاد می‌کردند. استفاده از منابع.

مورخان به ندرت راویان دانای کل داشتند. معمولاً، آنها منابع مختلفی را ذکر می‌کردند. گاهی اوقات هفت نفر در یک طرف و چهار نفر در طرف دیگر داشتند و مورخ می‌گفت، هفت نفر این را گفته‌اند، اما اکثر مورخان این را می‌گویند و آنها چهار نفر را ذکر می‌کردند، به شما اطلاع می‌دادند که بیش از هفت نفر بوده‌اند، اما آنها فقط نام چند نفر از آنها را به شما می‌دادند.

استثنائات. آنها همیشه منابع مختلف را ذکر نمی‌کردند، اما به ویژه در مواردی که با آنها اختلاف نظر داشتند، به آنها استناد می‌کردند. بنابراین، وقتی در مورد منابع اخیر صحبت می‌کنید، کمتر احتمال داشت که منابع خود را نام ببرند زیرا اختلاف نظر زیادی بین آنها وجود نداشت.

در مورد آریان، آریان زندگی‌نامه بسیار معتبری از اسکندر کبیر می‌نویسد، اما آریان این کتاب را در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم می‌نویسد، و اسکندر کبیر در سال ۳۲۳ پیش از میلاد درگذشت، و از ۳۵۶ تا ۳۲۳ پیش از میلاد زندگی می‌کرد. بنابراین قرن‌ها گذشته است، اما در این مورد، آریان آثار زیادی دارد که امروزه از دست رفته‌اند. او تعدادی از آثار اولیه درباره اسکندر کبیر را در اختیار داشت و می‌توانست از آنها استفاده کند، و بنابراین محققان واقعاً به این احترام می‌گذارند زیرا او منابع اولیه‌ای برای کار داشت. اما گاهی اوقات این منابع با یکدیگر در تضاد بودند، و او مجبور بود بگوید، خب، اینها دیدگاه‌های مختلف هستند.

معمولاً اگر در مورد نسل اول یا دوم بنویسید، به این اندازه تناقض بین شاهدان ندارید. شاید کمی تناقض داشته باشید. اما در مورد لوقا چطور؟ خب، لوقا با دقت زیادی از منابعی که در انجیل‌ها در دسترسش بود، استفاده می‌کرد.

از کجا می‌دانیم؟ فقط کافی است لوقا و مرقس را برای یک چیز مقایسه کنید. مشاهده من از بررسی تاریخ‌های باستانی این است که مورخان باستانی که دوره مشابهی را پوشش می‌دادند، وقایع یکسانی را بازگو می‌کردند. آنها اغلب صحنه‌هایی را که به اطلاعات دسترسی نداشتند، با جزئیات کامل شرح می‌دادند، به خصوص جایی که صحنه‌های خصوصی وجود دارد و هیچ یک از افراد زنده نمانده بودند.

همه آنها از آن مردند. یوسفوس گاهی اوقات این کار را می‌کند. حتی تاسیتوس هم گاهی اوقات این کار را می‌کند.

اما اصل مطلب باید درست می‌بود. اما آنها صحنه‌ها را برای داستان‌سرایی خوب، کامل کردند. بنابراین، ما با چند خطر در نحوه برخورد مردم با تاریخ‌نگاری باستانی مواجه هستیم.

یکی اینکه فرض کنیم تاریخ‌نگاری باستانی همان تاریخ‌نگاری مدرن است. بنابراین، شما آن را با قوانین مدرن قضاوت می‌کنید. شما تاریخ‌نگاری باستانی را با ژانری قضاوت می‌کنید که از نظر فنی هنوز وجود نداشته است، یعنی تاریخ‌نگاری مدرن.

و بنابراین، شما با محافظه‌کاران افراطی و برخی شکاکان مواجه هستید که شکایت می‌کنند، خب، می‌دانید طبق استانداردهای بسیار سختگیرانه ما، ما هرگونه اعتبار در این مورد را کنار خواهیم گذاشت. اما مورخان باستان معمولاً به دقت در محتوا و وقایع اهمیت می‌دادند، اما نه لزوماً در تمام جزئیات دقیق مانند مکالماتی که دقیقاً متن یا چیزی شبیه به آن را دارید. خطر دیگر این فرض است که تاریخ‌نگاری باستان هیچ ارتباطی با اطلاعات تاریخی ندارد.

منظورم این است که تاریخ‌نگاری مدرن از دل تاریخ‌نگاری باستان بیرون آمده است. بسیاری از قوانینی که امروزه استفاده می‌کنیم توسط پولیبیوس تدوین شده است که قبل از نگارش عهد جدید می‌نوشت. بنابراین با فرض اینکه خواهیم تاریخ‌نگاری باستان را از اطلاعات تاریخی جدا کنیم و بگوییم که تقریباً مانند یک رمان است، این کار مثل دور ریختن آب از سر اشتباه است.

رمان‌های تاریخی در دوران باستان ژانرهای کاملاً متمایزی بودند. لوکیان خاطرنشان کرد که زندگینامه‌نویسان خوب از چاپلوسی اجتناب می‌کنند. چاپلوسی رویدادها را تحریف می‌کند و فقط مورخان بد داده‌ها را جعل می‌کنند.

پلینی جوان، هر دوی اینها در قرن دوم میلادی نوشته‌اند، اگرچه پلینی در اوایل قرن دوم میلادی نوشته است. پلینی جوان می‌گوید آنچه تاریخ را متمایز می‌کند، توجه آن به حقایق دقیق است. همچنین، پلینی گفت که هدف اصلی تاریخ حقیقت و دقت است، نه نمایش لفاظی.

بعضی وقت‌ها مردم می‌گویند، خب، البته مورخان به شما می‌گفتند که می‌خواهند دقیق بنویسند، اما نه، این فقط یک قرارداد بود. آنها واقعاً منظوری نداشتند. پلینی مورخ نیست.

پلینی یک سخنور و سیاستمدار است، اما او تشخیص می‌دهد که تاریخ باید دقیق باشد. و شما می‌توانید از فن خطابه استفاده کنید، مشروط بر اینکه مبنای شما حقایق باشد. او به دوستانش، تاسیتوس و سوئونیوس، که مورخ بودند، نامه نوشت.

سوئونیوس بیشتر یک زندگینامه‌نویس بود. اما او به تاسیتوس نامه می‌نویسد و می‌گوید، می‌دانم که شما در حال نوشتن تاریخ امپراتوری روم هستید و می‌خواهم مطمئن شوم که این دادرسی بسیار مهم، این پرونده بسیار مهم که من آن را پیگیری کردم را از قلم نیندازید. ما نمی‌دانیم که تاسیتوس به حرف او گوش داده است یا نه، زیرا آن بخش خاص از نوشته‌های تاسیتوس گم شده است، اما با معیارهایی که تاسیتوس معمولاً استفاده می‌کرد، به سختی ارزش بازگویی داشت.

با این حال، آنچه پلینی می‌گوید این است که، حالا می‌دانم که شما فقط می‌توانید حقیقت محض را بگنجانید، اما این حقیقت محض است. او همچنین روایتی از پدرش، ببخشید، نه از پدرش، عمویش، پلینی بزرگ، که با فوران وزوو درگذشت، ارائه داد. او تاریخ طبیعی نوشت.

بنابراین، او به اطلاعات دایره‌المعارفی زیادی در مورد طبیعت و غیره علاقه زیادی داشت. و در حالی که همه از پمپئی فرار می‌کردند، او می‌خواست برود و درباره آنچه در آنجا می‌گذشت بیشتر بداند، و این پایان او بود اما برخی از بازماندگان بودند که توانستند درباره آنچه اتفاق افتاده صحبت کنند، و پلینی کوچک این اطلاعات را با خوشحالی در اختیار تاسیتوس قرار داد.

اما این اطلاعات واقعی است، و آنها گفتند، می‌دانید، باید اطلاعات واقعی باشد. ارسطو، در نوشته‌هایش معلم اسکندر کبیر و مدت‌ها قبل از آن شاگرد افلاطون بود. ارسطو، تفاوت بین شعر و تاریخ در شکل آنها نیست، زیرا می‌توان تاریخ را به صورت منظوم نوشت، و این بعداً ثابت شد، اما در محتوای آنهاست.

تاریخ باید به آنچه اتفاق افتاده بپردازد، نه فقط به آنچه ممکن است اتفاق بیفتد. بنابراین، تأکید زیادی وجود داشت که قرار است تاریخ به وقایع واقعی بپردازد. و افرادی که امروزه این دو، رمان و تاریخ‌نگاری، را با هم قاطی می‌کنند، اساساً به سراغ رمان‌های تاریخی یا تاریخ‌های بسیار ضعیف نوشته شده می‌روند، اما آن تاریخ‌ها هم تعداد بسیار کمی از این تاریخ‌ها بودند.

شما هنوز جریان اصلی هر دو ژانر را دارید که بسیار از هم جدا هستند. تاریخ‌نگاری انتقادی، برخلاف تعصب قوم‌محورانه مدرن. گذشتگان تاریخ‌نگاری انتقادی را انجام می‌دادند.

گفتم که بخش زیادی از رویه‌های مدرن از پولوبیوس گرفته شده است، زیرا او تیمائوس را نقد می‌کرد احتمالاً فقط به این دلیل که تیمائوس رقیب او بود و می‌خواست تاریخ خودش باقی بماند و نه تاریخ تیمائوس، و در این کار موفق شد، البته نه خیلی مودبانه. مورخان اغلب منابع خود را زیر سوال می‌بردند. آنها تعصبات نویسندگان را بررسی می‌کردند.

آنها سازگاری را با جغرافیا، ویرانه‌ها، سازگاری درونی و غیره آزمایش کردند. منابعی که ترجیح می‌دادند، منابع قدیمی‌تر و نزدیک‌تر به وقایع، به ویژه شاهان عینی بودند. آنها منابعی را ترجیح می‌دادند که کمترین احتمال جانبدارانه بودن را داشتند.

آنها منابع متعددی را با هم مقایسه کردند. به عبارت دیگر، مورخان باستان به روشن شدن حقایق اهمیت می‌دادند. حتی یوسفوس.

یوسفوس روایت‌های کتاب مقدس را بازنویسی می‌کند. گاهی اوقات، همانطور که اشاره کردم، او برای این روایت‌ها سخنرانی‌های جدیدی خلق می‌کند. او با بلاغت و فصاحت، آنها را شرح و بسط می‌دهد.

او گوساله طلایی را حذف می‌کند. می‌دانید، منظورم این است که می‌توانید برخی از دفاعیات مربوط به گوساله طلایی را درک کنید، اما نه، او حتی نمی‌خواهد در مورد آن صحبت کند. اما او جوهره اصلی داستان‌های کتاب مقدس را حفظ می‌کند.

و باز هم، در دوره خودش، باستان‌شناسی او را با جزئیات کامل تأیید می‌کند. بنابراین، یوسفوس دقیق‌ترین مورخ نبود. او یکی از بی‌دقت‌ترین آنها بود.

و با این حال، ما اطلاعات زیادی از یوسفوس دریافت می‌کنیم، و اگر مجبور باشید حرف او را بپذیرید یا فرض کنید که او اشتباه می‌کند، من، به شخصه، بیشتر مایلم حرف او را بپذیرم، مگر اینکه دلیل خوبی برای این کار نداشته باشم. از همه مهمتر، مورخان وقایع باستانی اذعان داشتند که بخش زیادی از گذشته باستان در داستان‌ها پنهان شده است. اما وقتی مورخان درباره وقایع اخیر می‌نوشتند، برای شهادت شاهدان عینی ارزش قائل بودند.

آنها گزارش‌های شفاهی را جمع‌آوری می‌کردند، درست همانطور که لوقا در لوقا ۱:۲ درباره شاهدان عینی صحبت می‌کند. ما سوتونیوس و دیگران را می‌شناسیم، آنها با شاهدان مشورت کردند. گاهی اوقات آنها از آنها، شاهدانی که با آنها مشورت کردند، نام می‌برند. گاهی اوقات از آثاری نام می‌برند که تقریباً بلافاصله پس از وقایعی که به آنها استناد می‌کنند، نوشته شده‌اند.

آنها تشخیص دادند که باید در مورد وقایع قابل اعتماد باشند. آیا اعمال سرگرم‌کننده هستند؟ بله. اما مورخان به دنبال نوشتن به شیوه‌های سرگرم‌کننده بودند.

باز هم، تفاوت بین رمان‌ها و تاریخ‌ها در این نبود که فقط یکی به دنبال سرگرمی بود، بلکه در این بود که فقط یکی به دنبال آگاهی‌بخشی نیز بود. مردم باستان معتقد بودند که می‌توان از حقیقت برای آموزش درس‌های اخلاقی و همچنین سرگرمی استفاده کرد. شما مورد خود لوک را آزمایش کنید.

روش لوقا چه بود؟ خب، لوقا در واقع این را در مقدمه جلد اول خود در اختیار ما قرار می‌دهد. و ما همچنین می‌توانیم لوقا را با مقایسه آنچه او با مرقس انجام می‌دهد، محک بزنیم. بنابراین، روش لوقا در مقدمه‌اش.

قرار بود مقدمه‌ای آنچه را که قرار بود در ادامه بیاید، اعلام کند. محتوای وعده داده شده توسط لوقا، لوقا از روایتی منظم از وقایعی که در میان ما به وقوع پیوسته‌اند، سخن می‌گوید. و او مطابق آیه ۴، ۳-۱: ۱ می‌نویسد تا آنچه تئوفیلوس در مورد چنین وقایعی آموخته بود را تأیید کند.

بنابراین آنچه لوقا به ما می‌گوید این است که او قرار است در مورد اطلاعات تاریخی بنویسد و قرار است در مورد آن بنویسد تا چیزهایی را که تئوفیلوس از قبل می‌دانست، تأیید کند. چیزی که به زودی به آن خواهیم پرداخت، این است که به این مقدمه، لوقا ۱: ۱-۴، با جزئیات بیشتری نگاه خواهیم کرد. این مقدمه چیزهای زیادی در مورد منابع موجود برای لوقا به ما می‌گوید. منابع مکتوب، منابع شفاهی، و به شاهدان عینی برمی‌گردد.

لوقا دانش کاملی دارد یا این را با تحقیقات خود تأیید می‌کند، آیه ۳. و همچنین، لوقا نمی‌توانست طفره برود. لوقا نمی‌توانست فقط چیزهایی را از خودش درآورده باشد، مطمئناً نه در سطح بسیار وسیع، زیرا مطالب از

قبل در کلیسای اولیه شناخته شده بود و او صرفاً آنچه را که اعضای مخاطبانش از قبل می‌دانستند تأیید می‌کرد. در جلسه بعدی، به تفصیل به هر یک از این نکات خواهیم پرداخت

من دکتر کریگ کینر هستم و در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان. این جلسه دوم، ژانر و تاریخ‌نگاری است.